

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

۱۰/۱۲/۲۳

## بازهم در رد تهمت و افترای "شورش" کاذب "مائونیست های افغانستان"

نگارش: احمد برومند

مقدمه:

یکی از مشخصه های فعالیت عناصر دارای خاستگاه اجتماعی خرده بورژوازی جدائی بین تئوری و پراتیک است. روشنفکر خرده بورژوا در مگاک این جدائی، آنقدر در توهم و خیالپردازی غرق میشود که صورخیال خرده بورژوازی خود را به عنوان بازتاب درست واقعیت به جای حقیقت می گیرد. در جریان تجرید تئوری از خاستگاه عملی آن (پراتیک اجتماعی) عنصر خرده بورژوا تا جائی به تکرار شعار گونه مفاهیم، از جمله مفاهیم و ترمینو لوژی مارکسیستی اغراق میورزد که آن مفاهیم را از محتوا و درونمایه اساسی آن تهی ساخته و تئوری را که حاوی این مفاهیم و مقولات است از رهنمای عمل تا سطح هذیان ویا هم آیت های دگم نا کار آمد و بی محتوا تنزل میدهد.

مسئله آنگاه فاجعه بار میشود که روشنفکران خرده بورژوازی خیالپرداز از موضع خصومت و با عقده حقارت در مقابل انقلابیون، ضمن از کاه کوه ساختن، "بوالهوسی های روشنفکرانه" خویش را به جای بازتاب واقعیت های عینی جازده و با اکت و ادای رئالیسم ماتریالیستی، و در واقع به شیوه ایده آلیستی و به کمک سفسطه و با آمیختن چاشنی توطئه، تهمت، افتراء و جعل اکاذیب، حقیقت را مسخ کرده و میکوشند دروغ را به جای آن بنشانند. این گرایش انحرافی در میان "سبکیاران ساحل ها" به دور از امواج نیرومند پراتیک انقلابی، مزید بر علل تاریخی عام آن، خود معلولیت برخاسته از ضعف مزمن و فراگیر ناشی از شکست های پیهم و مهجوریت آحاد جنبش انقلابی کشور ما. در متن این بی عملی و مهجوریت عمومی، تمیز عناصر لفاظ، حراف و کاذب از انقلابیون راستین و فرق میان شعار محض و شعور انقلابی، بدون آزمودن در بوتۀ پراتیک دشوار است. با هزار تأسف که این انحراف در میان منسوبین جنبش تضعیف شده و متشتت چپ انقلابی افغانستان که اساساً منشاء خرده بورژوازی دارند، در هر کجا از صدر تا ذیل و از رهبری تا صفوف سرایت کرده است. اگر هزار سال دیگر هم حال بر همین منوال بماند و تئوری ها و ادعا ها در پراتیک محک نخورند، و "آمیختگان با حوادث" و هم "سبکیاران ساحل ها" با ابتکار و خود گذری با امواج مبارزه توده ئی انقلابی نیامیزند، جدا از توده های مردم و عمل انقلابی، جز پوسیدن در

لاک روشنفکرانه، دنباله روی و فرسودن زیر چرخ زندگی روزانه، هیچ امیدی برای کشایش و تغییر مثبت در جنبش، متصور نخواهد بود.

اگرچه در اکثر موارد انحراف در شمائل حقیقت و حقانیت مطرح میشود و نیاز به افشاءگری و برخورد جدی دارد، اما در این فضای مه آلود و آشفته، عده ای ریاکار آگاهانه و حسب وظیفه در صدد آنند تا توطئه گرانه با ایجاد شک و شبهه و فضای بی اعتمادی، شایعه پراکنی، کتمان حقایق و پا فشردن بر مواضع آشکار انحرافی و چپ نمائی کاذب، مثل حرف مفت زدن از آغاز جنگ خلق (از نوع چپ نمائی کاذب "حزب کمونیست - مائوئیست" ارباب حسین خائن!) و در عمل لمیدن در آغوش متجاوزین ... ، بی اعتبار ساختن مفاهیم، اصول پایه ئی و ارزشهای تاریخی انقلابی و ترور شخصیتی و سیاسی فعالین اصولی جریان انقلابی کشور، در نهایت به تضعیف بیشتر جنبش بپردازند. از این قماش افراد یکی دو تن عقده ای و بی هویت در جرگه سکتاریستی "مائوئیست های افغانستان" اند که بیشتر اهل شعار میان تهی اند تا شعور و عمل انقلابی و در توطئه گری و شایعه پراکنی ید طولا دارند، و به شکل غیر مسؤولانه، غیر مستند و ریاکارانه از موضع خصومت و با عقده حقارت، با دید و روش سکتاریستی، خشک و متحجر به مسائل جنبش به خون خفته و انقلابیون کشور، و به ویژه انقلابیون سامانی، برخورد می کنند.

این قلم ضمن اذعان به این حقیقت که همه انسانها معروض به اشتباه بوده و هیچ تئوری و عملی از جمله تئوری و عمل انقلابی و حامل و عامل آن نمیتواند عاری از اشتباه و کاستی ها باشد، در اول حمل سال جاری نگاشته ای انشاء کردم تحت عنوان (محاکمه سروری جنایت کار و هیاهوی طالبان "مائوئیست افغانستان") که به تاریخ پانزدهم اپریل ۲۰۱۰ در پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" اقبال نشر یافت. در آن نوشته ضمن برخورد اصولی به مسأله "سروری" جانی اگسا، اتهامات و چرندیات لایعنی "مائوئیست های ناصداق افغانستان" در پیرامون آن مسأله، و هکذا در رابطه با هویت و پیشینه به اصطلاح "حزب کمونیست - مائوئیست" و رهبر بورژوا-کمپرادور آن (حسین خائن) و "مائوئیست های سکتاریست افغانستانی"، در مورد تفکر انحرافی و عملکرد خاینانه مشترک آنان و دلایل اختلافات شان به صورت مستند روشنگری شده است. هکذا در نوشته فوق الذکر سؤالاتی را خطاب به "توطئه گر صادق" برای پاسخ گفتن به جنبش انقلابی مطرح کرده ام که تا هنوز از پاسخدهی بدانها عاجز مانده است. اینان به جای پاسخدهی به آن سؤالات مطروح ، حین عقبگرد به اصل شان و آغاز همکاری با حزب خیانت پیشه حسین خائن (جمعه خان یا ضیاء) و سعی در کتمان انحرافات و خیانات پارینه و جاریه آن حزب و به عنوان اعلام وفاداری به استاد شیاد شان، باز همان ساز کهنه را سر کرده و اتهاماتی بی بنیاد و واهی را نسبت به ساما و سامانی ها جعل کرده اند که طی این نگارش بدانها می پردازم. (خوانندگان ارجمند میتوانند نوشته «محاکمه سروری جنایت کار و هیاهوی طالبان "مائوئیست افغانستان"» را در آرشیو پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در فهرست مقالات ماه اپریل ۲۰۱۰ مطالعه فرمایند!)

**ظهور مجدد سنتریزم محصول رشد است**

**یا**

**ثمره ضعف نیروهای "کمونیسم انقلابی افغانستان" ؟**

اخیراً "شورش" کاذب و "ناصری" در جرگه سکتاریستی تک نفره "مائوئیست های افغانستان" که هر بار با خرامی تازه به اسامی مختلف قلمفرسائی میکند، ضمن عقبگرد و اعلام بیعت دوباره به استادش حسین خائن، اینبار

نیز به اسم (د.شفق) جعلیاتی را علیه سامانی ها سرهمبندی کرده است. از آنجاکه سیاهه اش پر از تناقض گوئی و پرت و پلا نویسی است، صرف روی چند نکته آن تبصره کرده و سؤالاتی را متوجه " شفق کاذب" که همان حواری "صادق" شناخته شده ارباب جمعه خان است، ارجاع کرده و امیدوارم که اینبار موفق به ارائه پاسخ های مستند و مستدل در زمینه گردد و ما و خوانندگان را خلاف دفعه قبل از انتظار برهاند.

از عنوان سیاهه اش شروع می کنم :

برخلاف درک و تصور نادرست د. شفق از مسأله، ظهور مجدد سنتریزم در هر کجا محصول ضعف نیروهای "کمونیسم انقلابی" است، نه محصول رشد آن. فراز و فرود جنبش چپ انقلابی افغانستان مبین آنست که پدیده انحرافی سنتریزم در طی بیشتر از چهار دهه از تاریخ این جنبش در سه فاز، از زمان سازمان جوانان مترقی در فاز اول، مورد ساما در فاز دوم و در فاز سوم در حالت ضعف، تشننت و انحرافات فعلی، هر بار در وضعیت فترت و تضعیف مشی اصولی انقلابی (م.ل.ا) سر برآورده است. سنتریزم در جنبش انقلابی افغانستان در شکل دگماتیسم سخت جان، گذشته گرا و منحصر با نفی خصلت خلاق، تکامل یابنده و دیالکتیکی تئوری انقلابی، تنها در صورت فتور مشی درست انقلابی درگذشته دوبار فرصت تبارز یافته است. اینک باز در اوضاع جاری بالانتر شکست های پیهم و ضعف عمومی مسئولی برگردان های جنبش انقلابی، ارتداد، انحراف، فساد ایدئولوژیک و سرانجام خیانت آشکار کمونیسم کاذب حزب خیانت پیشه به اصطلاح "کمونیست - مائونیست" و رهبران و کادر های مجذوب و مغضوب آن، در فقدان حضور نیرومند « کمونیسم انقلابی افغانستان»، سنتریزم سر زده است، نه بالعکس آن!

در حالیکه د. شفق (صادق خان) "سایت باز" در جعنامه بر چپ و راست می تازد، چه درکی از "رشد نیرو های کمونیسم انقلابی افغانستان" و ترکیب آن دارد؟ آیا نیرو های رشد یابنده "کمونیسم انقلابی افغانستان"، سوای حزب بد فرجام و رسوای "کمونیست - مائونیست" حسین خائن و جرگه تک فردی سکتاریست "مائونیست های افغانستانی"، شامل نیرو های دیگری نیز میشود؟ آیا نیرو های دیگر انقلابی، (به استثنای خود؟!!!) با این حزب بد نام مناسبتی دارند و آنرا یک حزب انقلابی میدانند؟ به علاوه اینها مگر انشعاب های پی درپی در این حزب، تجریدش از جنبش بین المللی کمونیستی که سالها با یدک کشیدن نام آن خود را مطرح کرد، در غلتیدن به ان جی اوئیسم وبدست آوردن ملیونها دالر از امپریالیستها، شرکت کردنش در جلسات امپریالیستها و سازمان خون آشام ناتو در لندن و مونشن رشد کمونیسم است؟ لطف نموده به صورت مشخص جواب این سؤالات را همراه ارزیابی ات از نقش و عملکرد آن حزب و رهبرش (صدر حزب رفیق تان ضیا) به طور شفاف به منسوبین جنبش انقلابی کشور ارائه بدار.

عبارت "شکست کرشمه های تسلیم طلبانه" در سیاهه شفق کاذب بیشتر به یک مهمل گوئی می ماند و معلوم نیست به چه معنی سیاسی و در مورد کدام نیرو ها کاربرد دارد؟ آیا منظورش مشی تسلیم طلبانه و انقیاد طلبانه و خیانت آشکار رهبران حزب "کمونیست - مائونیست" حسین خائن است و یا کسانی دیگر؟؟؟ طومار نویس جیون و "ناصر صادق" ما اینبار نیز به گونه سابق جرأت اخلاقی بیان حقایق و معرفی مستند تسلیم طلبان را ندارد و صرف به پرت و پلا گوئی بسنده میکند! این خود میرساند که او نیز ریگی در کفش دارد و به منظور رد گم کردن خاکباز راه می اندازد؛ در حالیکه مثلاً "سازمان انقلابی افغانستان" انجی اوئیسم و تسلیم طلبی به اصطلاح "حزب کمونیست مائونیست" را، طی نوشته ای افشاء کرده است. مائونیست ناصر صادق باید به طور مستند و مدلل و تاریخ وار توضیح بفرماید که در تیره شام ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ کدام بقیه السیف ساما کدام اعلامیه ای را در کجا و تحت چه اسمی بیرون داده و از مقامات امریکائی و انگلیسی خواستند که اصل "شایسته سالاری را فراموش نکنند" تا ما و دیگران نیز

در مورد آن "بقية السيف... " آگاه شویم. اگر "مائوئیست" شورشی این مستند سازی را نکند، باید مسؤلیت این اتهام ناروا را نیز به عنوان خیانتش بپذیرد!

اتهامی دیگر، اومینویسید :

**"در همین موقع یک بخش دیگر ساما اعلام کرد که اگر کمونیست ها به جنگ خلق دست بزنند، آنها علیه آن به جنگ دست خواهند زد."** در مورد این اتهام ناروا و بی بنیاد "شفق کاذب" نسبت به "یک بخش دیگر ساما" علی رغم پرس و جو و تحقیق، چیزی عاید من نشد. آن اعلامیه در کجاست؟

واما از دیدگاه من به دو دلیل ساده این جمله و این حکم به سامائی ها نمی چسبد :

نخست اینکه انقلابیون سامائی در پرنسپ مخالف "جنگ خلق" یا "جنگ مسلحانه انقلابی" نیستند، ولی آنها ضمن افشای ریا کاری حزب حسین خائن در مورد "تدارک و برپائی جنگ خلق"، مثل اپورتونیستهای لمیده در لجنزار های "چپ" و شعارنویسان حرفه ای دنیای انترنت "جنگ مسلحانه انقلابی" را بازیچه بوالهوسی های روشنفکرانه خویش نساخته و باور ندارند که با "گر گفتن دهن شیرین میشود. آنها ضمن برخورداری از تجربه مستقیم یک جنگ، درک علمی و واقعینانه مارکسیستی در مورد شرایط عینی و ذهنی تدارک و آغاز "جنگ مسلحانه انقلابی" نیز دارند. آنها هم اکنون آن شرایط عینی و ذهنی را مساعد نمی بینند. واقعیت هم همینست. سالهاست لافزنان دروغگوی "حزب کمونیست - مائوئیست" شعار "جنگ خلق" سرداده و احمقانه و فریبکارانه جنگ مسلحانه را شکل عمده مبارزه (دستور روز) اعلان کرده اند، ولی طی همین سالهای طولانی تا همین امروز کسی شنیده و یا دیده که حتی پوز یک پشک متجاوزین و یا طالبان و غیره را به خون کرده باشند؟ این چه گونه تشخیص "شعار روز" و "شکل عمده مبارزه" است که طی سالها هم نمیتواند عملی شود؟ سامائی ها همین نامساعدت شرایط را درک کرده و بدون خود فریبی و مردم فریبی بیان داشته اند و گذشت زمان صحت کامل درک شانرا اثبات کرده است.

دوم اینکه سامائی ها منحرفین حزب خیانت پیشه " کمونیست - مائوئیست" و حواریون مجذوب و مغضوب حسین خائن را که حین خیانت پیشگی ریاکارانه از "تدارک و برپائی جنگ خلق" دم میزنند، نه تنها کمونیست نه انگاشته و کلمه پر ظنین و پرمحتوای "کمونیست" را بدانها اطلاق نمی کنند؛ بلکه آنها را بدنام کنندگان کمونیسم میدانند که باطرح شعارهای غیرعملی، کمونیسم را اندیشه خیال پردازانه و کمونیستها را خیال پردازان بی عمل معرفی میکنند، و بدتر اینکه همین شعارپردازان خود درکنار متجاوزان و عمال دست نشانده شان به غارت هستی مردم میپردازند. با اینحال چه کسی حق دارد آنها را کمونیست بداند؟ آنها به معنای اصلی کلمه مخربین کمونیسم هستند.

در این رابطه پای قضاوت زنده یاد استاد یوسف مومند (عیسی) که حسین و اعوان و انصارش به غلط او را رفیق خود معرفی کردند، می نشینیم. به گفته استاد یوسف مومند در مورد حسین و حواریونش در داخل و خارج حزب "کمونیست - مائوئیست" توجه کنید که آیا او اینان را کمونیست میگفت؟ درست یکماه قبل از مرگ استاد یوسف مومند که سخت بیمار بود، در تاریخ ۲۸ جنوری ۲۰۱۰ امپریالیست های اشغالگر امریکا، انگلیس و سائرین به منظور تحکیم بیشتر سلطه امپریالیستی شان و غارت بیشتر کشور ما در لندن کنفرانسی را به اشتراک کشور های اشغالگر و دستیاران افغان شان دائر کرده و سه روز بعد از آن کنفرانس امنیتی ایرا در ارتباط به افغانستان در شهر موشن المان دعوت نمودند. حزب "کمونیست - مائوئیست افغانستان" به رهبری حسین خائن (جمعه خان ویا ضیاء) که یکی از جلو داران حرکت سودجویانه و خائنانه ان جی اوئی کشور محسوب میشود و رهبران و کادر های آن حزب به عنوان کمپرادورهای سرخ همه بلا استثناء در خدمت پیاده نمودن اشغال امپریالیستی کشور ما قرار دارند،

به منظور سود جوئی هرچه بیشتر از جریان تاراج داشته های کشور ما، نماینده ای فوق العاده به کنفرانس های لندن و مونشن ارسال می کند. این نماینده عبارت بود از "انجنیر سید جاوید" عضو کمیته مرکزی حزب نام نهاد "کمونیست - مائوئیست" حسین خائن و مسؤول چندین ان جی اوی آن حزب. قابل تذکر است که انجنیر سید جاوید در جمع وزراء و در معیت حامد کرزی در طیاره حامل کرزی از کابل به لندن رفته و پس از اختتام آن کنفرانس، کرزی تعدادی از وزرای کابینه را رخصت کرده و صرف با یکی دو وزیر کلیدی و انجنیر سید جاوید (نماینده حزب حسین) به کنفرانس امنیتی مونشن می رود. یعنی اینکه مقام و مرتبت سید جاوید نزد کرزی و امپریالیستها و الا تر از وزرای دولت پوشالی است. (سابقه اولین تماس های انجنیر سید جاوید با مقامات امریکائی و CIA بر می گردد به اولین سفر موصوف به امریکا جهت اشتراک در کنفرانسی در سال ۱۹۹۲ که خود همراه با فاکت های دیگر سوژه تحقیقی مستقل است که باید به زودی انجام شود.)

استاد یوسف مومند که تا آن زمان به حیث عضو و هوادار حزب "کمونیست - مائوئیست" حسین خائن بود پس از آگاهی از جریان این قضیه، در اعتراض به این عمل خائنانه رهبران و اعضای کمیته مرکزی آن حزب، در بستر بیماری در واپسین روز های زندگی اش چنین گفت: "آدم از شنیدن این حرف ها شاخ می کشد!!! کجای این عمل کمونیستی است؟ و این عمل اینها چه ربطی به کمونیسم دارد؟ این عمل ضد کمونیسم است!!!" استاد یوسف مومند در حالیکه در بستر مریضی بود، بالاثر این عمل خائنانه رهبران حزب، آن حزب را ترک کرد و در ظرف کمتر از یکماه در بیست دوم فیبروری سال جاری درگذشت و تداوم این اعتراض در گلوش خفه شد، ولی قبل از مرگش به گونه اعتراض آمیز آنها به دوستانش بازگو کرده بود که آنها حی و حاضر اند.

حال که استاد یوسف مومند این راز را با خود به سینه خاک برد و فریادش در گلو خفه شد، امید است وجدان های بیداری اگر در صفوف و بدنه آن حزب سراغ شوند، این فریاد اعتراض استاد مومند را علیه باند کمپرادور های رهبری آن حزب رساتر فریادگر شوند!!! اگر اعضاء و هواداران این حزب "کمونیست - مائوئیست" حسین خائن در جنایات باند رهبری شریک نیستند و در تاریکی نگهداشته شده و فریب داده شده اند، باید از این ثروتهای افسانه ئی دل کنده و به ندای وجدان شان پاسخ گفته و با باند رهبری خیانت پیشه فاصله گرفته و آنها افشاء کنند. "مائوئیست افغانستانی" ما اگر صداقتی میداشت و ریگی در کفش نمیداشت و در مقابل استاد حسین دهن پرآب نمیبود، به جای گرد و خاک به هوا پراندن و اتهام ناروا بستن، باید خیانت های باند استادش حسین خائن را در پیشگاه خلق و "کمونیستهای انقلابی افغانستان" افشاء میکرد.

انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی، مشی تسلیم طلبانه و زراندوزی حزب "کمونیست - مائوئیست" و رهبران آن و به ویژه همه کاره آن حسین خائن (انجنیر جمعه خان قره باغی، ضیاء) در بدل خدمت به امپریالیستهای اشغالگر و همسایه های مغرض، که ما سالهاست آنها فریاد میزنیم، اینک به تازگی در نشرات حلقات و منسوبین جنبش چپ انقلابی افغانستان بازتاب وسیعی داشته است. من در این جا صرف به تازه ترین آن مختصر اشارتی می کنم:

"سازمان انقلابی افغانستان" در این رابطه مقاله مفصلی در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به نشر سپرده است. همچنان "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م.ل.م)" اخیراً نوشته مفصلی با عنوان "بحران جنبش بین المللی کمونیستی ... و مواضع ما در قبال آن" بیرون داده که در اینجا فرازهایی از آنها می میخوانیم:

"اتخاذ موضع انحرافی حزب «کمونیست (مائوئیست)» افغانستان در برابر انحراف رویزیونیستی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و قرار گرفتن آن در منجلا ب پارلمانتاریسم، به وضوح ناشی از انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی این حزب بود. زیرا این حزب قبل از آن دچار انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی شدیدی بوده و

عملاً در خدمت پیاده کردن برنامه های امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها قرار گرفته بود". "رهبران این حزب مشتق روشنفکر انقلابی نما هستند که برخی از آنها از قبیل ( NGO ) های امپریالیستها میلیونر به دالر شده اند، برخی دیگر از آنها با معاشات کلان دالری از همین طریق در رفاه و آسایش زندگی میکنند و مصروف سرمایه اندوزی اند و عده ای تحصیل کرده و « روشنفکر» هم بنام عضو و هوادار این حزب در تشکیلات گسترده ( ان جی او ) ئی آن ( که سالانه ده ها میلیون دالر از منابع امپریالیستی به دسترس آن گذاشته میشود) از معاشها و امتیازات مناسبی برخوردارند. این حزب «کمونیست (مائوئیست)» مانند حزب سلفش چندین سال است که در نوشته هایش شعار تدارک جنگ خلق میدهد، ولی در عمل هرگز نتوانسته از انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی اش گسست نماید و اکنون رهبران و کادر های آن در تطبیق برنامه های اسارت آور (ان جی او ) ئی امپریالیستها مصروف اغوا و گمراهی توده های خلق هستند. اینها در واقع در بین توده های خلق که در زیر چکمه های ارتش های قدرت های امپریالیستی و دولت دست نشانده آنها کشته و کوفته می شوند، در القای تفکر انقیاد ملی و تسلیم طلبی طبقاتی، در جهت تخفیف تضاد توده های خلق با امپریالیستها و دولت دست نشانده ... عمل می کنند. این قماش « روشنفکران» در واقع چهره ای مسخ شده و یا کاریکاتوری از (م.ل.م) را به نمایش گذاشته اند."

(منبع: سایت پیام آزادی)

همان سان کاریکاتورساز دیگر صادق خان (د. شفق) حواری مغضوب حزب " کمونیست - مائوئیست " وشاگرد وفادار حسین خائن غنوده در کشور هالند که پنج نفر را در جلسه "مائوئیستهای افغانستانی" دعوت کرده نمیتواند، خود را کمونیست و از آنجا آغازگر جنگ خلق در جهنم اشغال شده افغانستان دانسته و سامانی ها را مخالف آن؟؟؟ این منتهای دیده درائی و وقاحت است! این صرف بازی با کلمات و دهن کجی به مفاهیم بزرگ است و جنگ توده ئی را ملعبه و مسخره ساختن! آقای شعار نویس! اول از آن کشور پادشاهی هالند قدم رنجه کرده بیا به جهنم افغانستان، اگر همین زمستان را با شرایط زندگی ۹۸ درصد خلق ما سپری کرده توانستی؛ باز آنگاه "جنگ خلق" ادعائی ات را آغاز کن ، سپس ببین که کی مخالف و کی موافق آنست و فقط آنگاه از مسند قضاوت به اصدار حکم بپرداز نه قبل از آن!!!

آقای شفق "کاذب" که مسأله رفتن سامانی ها به روم نزد ظاهر شاه و شرکت آنها در جلسه بن را قبلاً مطرح کرده بود، اینک دوباره آنرا تکرار قبیح میکند. من در پاسخ این فتنه انگیزی اش در نوشته " **محاکمه سروری جنایت کار و هیاهوی طالبان "مائوئیست افغانستانی"** از او خواسته بودم آنرا اثبات کند . ولی پس از گذشت تقریباً نه ماه پاسخی از جناب نویسنده چند چهره ناصادق دریافت نکرده ام و سوالم را همچنان برای دریافت پاسخ مستند و مستدل از جانب وی، دوباره به او محول می کنم.

در مورد کتاب " **افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی، از تحمیل تروریزم تا صدور دموکراسی**" نوشته هموطنی به اسم (و. آئیژ)، شفق ناصادق هزار چهره جهت رد گم کردن یکبار کلمه کتاب و این آخرین بار کلمه رساله را به کار برده و ضمن تهمت و افترا به ساما و سامانیها بادیده درائی نوشتن و نشر کتاب را هم کار سازشی وانمود کرده است. من این تهمت ناروا و سوء نیت "مائوئیست های افغانستانی" را در زمینه طی ایمیلی به اطلاع یکی از روابط نزدیک نویسنده کتاب مزبور رساندم و چنین پاسخ گرفتم:

"دوست عزیز آقای برومند! کتابی که هزاران انسان دردمند کشور ما آنرا بیانگر آرمانها و پاسخگوی سوالات شان دانستند و میدانند، کتابی که تعداد زیادی از روشنفکران و کتاب خوانان وطن ما آنرا در نوع خودش کم بدیل و حتی برخیها بی بدیل میدانند، کتابی که براعتبار تحلیل ها و پیشگویی هایش روز تا روز افزوده شده و صحت آن اثبات

میگردد، کتابی که به تقاضای مردم پنج بار و به هزاران نسخه چاپ شده است و... اگر به مخالفت عده ای هم مواجه شده است اشکالی ندارد. از سوی دیگر مگر نگفته اند که دریا به لب لب سگ مردار نمیشود. آخر از کجای کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی، از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی" میتوان حتی یک کلمه بیرون کرد که از آن بوی سازش با تجاوز و امپریالیسم و حاکمیت وابسته به آن برآید؟ به عکس سر تا پای این کتاب و کلمه کلمه اش به ضد تجاوز و با دلایل و براهین محکم و علمی در افشای ماهیت ضد انسانی امپریالیسم و حاکمیت دست نشانده اش است؛ و در نوع خود یگانه اثری است که **با شهامت و منطق** از موضع چپ انقلابی به دفاع از چپ، انقلاب، سوسیالیسم و منافع توده های زحمتکش مردم ما پرداخته است. هرکسی که این کتاب را خوانده باشد و یا بخواند با دیدن چنین افترائی به مفتری لعنت میفرستد.

شما ارزش هر اثر را از برخورد و عکس العمل مثبت و یا منفی خوانندگان آن میتوانید بسنجید. به این معنی که ببینید که چه تعداد (پنج مرتبه چاپ و هزاران هزار خواننده) و از آن مهمتر **چه کسانی** (بهترین فرزندان زحمت کش کشور ما که به قول بسیاری از پول نان فرزندان شان "**الگو**" را خریده اند) آنرا تأیید و چه تعداد **و چه کسانی** (معدود افراد مغرض و لافک و البته امپریالیسم و متحدینش) با آن مخالفت میکنند. با اینحال من فکر میکنم عده ای هم گاهی با سوء تفاهم به تأیید و یا تردید مطالبی میپردازند که میتوان با بحث سالم و توضیح افکار بر غلط فهمی غلبه کرد. و اما در موارد خاص از انبوه مطالبی که در کتاب "**افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی، از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی**" مطرح شده و دوصد و سی و یک صفحه را احتوا میکنند، دوجمله را گرفتن و روی آن سالها و به تکرار برداشتهای غلط خود را نوشتن و صحبت کردن و از تمام مطالب دیگر نگری نکردن، اگر سوء تفاهم نباشد سوء نیت را میرساند که امید است چنین نباشد. با آنکه خواننده محترمی به نام "نادر" مشخصاً به این انتقادات نا روا پاسخ گفته است، من هم به احترام شما و برای رفع سوء تفاهم و آخرین کلام به عرض برسانم که: در آن کتاب هرگز "جنگ خلق" نفی نشده بلکه صحبت از عدم مساعدت شرایط برپائی آنست. آنجا گفته شده که "**هم اکنون** (سال ۱۳۸۳، شش سال قبل از امروز) که جنگ همه را خسته کرده و ویرانی های زیادی را امپریالیستها و فوندانمنتالیستها در جنگ های ویرانگرشان برکشور ما تحمیل کرده اند، طرح شعار جنگ مسلحانه **به مثابه یک تاکتیک روز** (خواننده محترم دقت کنید **تاکتیک روز** و نه ستراتیژی)، طرح بسیار احمقانه ای است... از نظر چپ جنگ توده ای به عنوان یک ستراتیژی مطرح است که اگر ایجاب کند و نه اینکه **هم اکنون (یعنی آن زمان)** آنرا به کار بگیرد". اگر این طرح در آن زمان غلط بود آنهاییکه جنگ مسلحانه را به مثابه **تاکتیک آنروز** درست میدانستند و مبارزه مسلحانه را شکل عمده مبارزه تشخیص کرده بودند، پس چرا به آن عمل نکردند و جنگ ادعائی شانرا شروع نفرمودند، کسی حتی صدای فیرموش کشی را هم علیه تجاوزگران از آنها نشنید؟ به ازای آن با همدستی با امپریالیسم اشغالگر کشور ما به ان جی او سازی و اخذ ملیونها دالر، و به اساس مستندات شما حتی شش سال بعد در پیاره مخصوص کرزی در شرکت به جلسات سردمداران امپریالیسم جهانی در لندن و مونتشن روی میآوردند؟ اینها که به عکس جنگ به ضد خلق را شروع کرده اند. ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا! چه میگویند و چه میکنند.

یا للعجب! مگر میشود هرکسی را که درست و نادرست شعار سردهد و در عمل خلاف آن عمل کند آنرا اصولی و انقلابی و... گفت و اگر کسی شرایط را درست درک کرد و مطابق آن شعار داد و مبارزه کرد، **و گذشت زمان هم صحت گفتار و کردارش را تأیید کرد**، چون به مذاق عده ای لافزن برابر نیست، آنرا رد نمود و تکفیر کرد؟ این



خیلی ظالمانه است و فقط از آدم های بی پروا و بی مسئولیت و "سرتنبه" ساخته است. ما هم آنچنانکه شاهد هستیم به آن وقعی نگذاشته و نمیگذاریم.

و در مورد فرستادن نماینده به پارلمان، باز هم غلط فهمی و یا مغالطه شده است. "و.آئیژ" به نیروهای ملی دمکراتی که آنها را در متن کتاب ضد اشغال و ضد استبداد میخواند درصفت ۲۱۳ پیشنهاد میکند که: کمیسیونی از نمایندگان خبره و وحدت طلب کلیه نهادها و تشکلات ملی دموکرات غرض تدوین برنامه دموکراتیک همه جانبه مبتنی بر منافع اکثریت مردم افغانستان بسازند. در محور این برنامه و آئین کاری مورد قبول همه، **باید تشکل سرتاسری را به مثابه بدیل سومی** در جامعه بنیاد نهاد. **آن بدیل به حیث یک نیروی منسجم با برنامه** میتواند در تمام عرصه های ممکن با قدرت و توانمندی حضور بیابد، نمایندگانش (نمایندگان بدیل قدرتمند ملی دموکرات ضد اشغال و ضد استبداد) به پارلمان بروند و به حیث یک اپوزیسیون نیرومند در تقابل آنچه نادرست و خلاف منافع مردم است موضعگیری روشن بکنند و طرحهای سالم خود را به گوش مردم برسانند.

از این طرح تا به "پارلمانتاریسم" دریا ها فاصله است. این طرح هیچ ربطی به پارلمانتاریسم ندارد. نهاد های نیرومند ملی و حتی شخصیتهای کاریسماتیک (فره ایزدی) در طول تاریخ توانسته اند پارلمانهایی را بیکاره بسازند و با آنرا چنان در ذهنیت مردم رسوا و ماهیتش را افشاء کنند که اثر منفی اش را بر زندگی مردم به حد اقل برسانند. در کشور خودما، یادشان گرامی دکتور محمودی و آقای غبار پارلمان را از درون آن چنان رسوا ساختند که مردم دیگر ارزش توتی به آن پارلمان قایل نبودند. آنها شخصیتهای کاریسماتیکی با پشتوانه قوی مردمی بودند که هر وقت در پارلمان مسأله خلاف منافع مردم مطرح میشد، ضمن مخالفت با آن در داخل پارلمان، به بیرون پارلمان نیز ظرفیت و قدرت بسیج مردم را داشتند و با برپائی تظاهرات گسترده مردمی کار پارلمان را مختل میکردند. مهاتما گاندی در هند، دوکتور مصدق در ایران، لومبا در کانگو نیز شخصیتهای کاریسماتیک و مردمی بودند که هر زمان که میخواستند کار پارلمان و حکومت و حتی اشغالگران کشور شان را مختل میکردند. و از نهادها مثلاً "حزب وفد" در مصر در زمان معینی مبارزات پارلمانی موثری کرد. و یا مثلاً حزب بلشویک روسیه فرکسیون بی داخل پارلمان فرستاد تا از درون پارلمان را افشاء کند و... "و.آئیژ" نیز از چنین بدیلی و از اشکال کار احتمالی اش که متأسفانه به وجود نیامد تا نمونه های کارش را ارائه میکرد، میگوید. عین همین بحث و نظر "و.آئیژ" را سالها بعد در مصاحبه هائی که در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" زیر عنوان "مضحکة انتخابات" صورت گرفت شخصیتهای مطرح و نامدار سیاسی چپ کشور ما مطرح کردند. در یکی دوتا از آن مصاحبه ها نیز از تاثیر شخصیت های کاریسماتیک و نقش احزاب نیرومند در افشاء و خنثی سازی پارلمانها مثالها ئی آورده شده است.

باید فوراً متذکر شد که مجموعه این مثالها، چه در آن کتاب و چه در آن مصاحبه ها به معنای آن نیست که در شرایط موجود کشور ما هم، میتوان در پارلمان شرکت کرد. هم اکنون ما نه آن بدیل سوم ملی دموکرات متشکل را داریم و نه آن شخصیتهای کاریسماتیک را که بتوانند با اثر توده ای شان کار پارلمان را مختل کنند. و نه در بیرون پارلمان توان بسیج تودها و افشاءگری وجود دارد. به علاوه پارلمان و انتخابات در افغانستان آنقدر بازیچه مسخره دست متجاوزین و گندآلود است که انسان در جوار آنها آلوده میشود چه رسد به رفتن در آن مرداب. بناءً این شکل کار در شرایط موجود ما کاملاً منتفی است و به قول دوست عزیزم "و.آئیژ" در شرایط موجود رفتن به پارلمان در نفس خود خیانت است. عده ای که میخواستند حيله گرانه طرح کتاب "و. آئیژ" را پایه تئوریک رفتن به پارلمان موجود تفسیر کنند، یا غلط فهمیدند و یا مغالطه محیلانه کردند. میتوانیم به صراحت بگوئیم که چنین افترا آتی هرگز به دامن پاک این کتاب و نویسنده اش نمی چسبد.



وسرانجام اینکه باید بدانیم: طرح، تعیین، تأیید ویا تحریم اشکال مبارزه مربوط میشود به چگونگی شرایط عینی وذهنی جامعه واندازه توانمندیهای نیروهای مبارز. هیچ شکل مبارزاتی مطلق و همیشگی و همه جانی نیست. بسیاری از اشکال مبارزاتی ممکن است درجائی و در زمانی به کار گرفته شود و همان شکل مبارزه درجای دیگر و یا زمان دیگری منتفی گردد. نباید کسی را در طرح، تعیین، تغییر و یا نفی یکی از اشکال مبارزاتی در شرایط ویژه جامعه خودش به کفر گرفت و به آن مهر غیر اصولی زد. و شیوه کار آن دیگری را در همه حالات و وحی منزل و دستور لا یتغیر دانست.

آقای برومند! امید است از این مختصر به آنچه میخواستید رسیده باشید. "

این اظهار نظرمدلل و تفسیرمنطقی باید دیگر جای هیچ شک و شبهه ای در مورد کتاب "افغانستان الگوی دمکراسی امریکائی، از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی" باقی نگذاشته باشد و یقیناً مشت محکمی است بردهان سفسطه گویان.

واما، جناب صحابه مائوئیست افغانستانی در اتهام نامه اش نسبت به سامائی ها ادعای کاذب دیگری دارد: "بقایای دیگر این سازمان در المان، هالند، امریکا و کانادا از طریق عزیز الله واصفی، علی احمد جلالی و زلمی خلیل زاد برای سرکاتب شدن به تب و تلاش درآمدند". به به! چه هنر استخباراتی قویی! اولاً تو آقای شفق کاذب از کجا دانستی که بقایای این سازمان در چهار کشور جداگانه از طریق افراد نامبرده در صدد سرکاتب مقرر شدن درآمدند؟؟؟ و تو چگونه به آن پی بردی؟ نکند تو نیز در زمره آن متقاضیان سرکاتب مقرر شدن حضور داشتی؟ باز در این جا سؤالی اصولی متوجه آقای شفق ناصدق میشود که: اگر نفس "سرکاتب" مقرر شدن در کشور اسیر و اشغال شده ما از طریق جواسیس و عمال سر سپرده امپریالیستهای اشغالگر نظیر زلمی خلیل زاد، علی احمد جلالی و عزیز الله واصفی عملیست زشت، قبیح، سازشکارانه و تسلیم طلبانه؛ که به نظر ما هست، پس چرا "شورش" کاذب ما اسم و رسم مامورین بلند پایه حزب "کمونیست-مائوئیست" را که رؤسای ان جی او های امریکائی هستند و از طریق اربابان جلالی، واصفی و خلیلزاد به آن رسیده اند، افشاء نمی کند؟ و در کنار آن چرا "سامائی" های خیالی اش را که چنین عمل قبیحی را مرتکب شده اند، افشاء نمی کند؟؟؟ در این امتناع جناب عالی چه رمزی نهفته است؟ ما انتظار داریم که "شفق" که میگوید "صادق" است، باید اسامی آنهمه رؤسا و نامزدان سرکاتب شدن را برملا کند، در غیر آن خودش شفق کاذبی بیش نبوده و ادعایش دروغ محضی بیش نیست!

پرت و پلاگوئی شفق کاذب به جایی رسیده که کاربرد "واژه" را نیز به وسیله سامائی ها گناه میدانند؟؟؟؟!! فهمیده نشد که آن منسوبین "واژه پرداز" که "واژه" در جمله استعمال می کنند، چه گناهی مرتکب میشوند، کیانند و با ساما چه نسبتی دارند؟؟؟ و چرا ادعاگر ناصدق ما از این واژه در جمله استعمال کردن شان آزرده خاطر شده است؟ چشمداشت من اینست که اینبار جناب صادق خان شفق سکوتش را شکسته و با کسب جرأت اخلاقی به این سؤالات من پاسخ منطقی و مستدل ارائه کند که آن "واژه پردازان" مورد نظرش کیانند و چه تعلق فکری، سیاسی و تشکیلاتی با ساما دارند و چرا واژه در جمله استعمال کردن عیب دارد تا برای من و سائرین نیز مدلل شود و ما نیز با انتباه از آن، واژه در جمله استعمال نکنیم!!!! (مگر قبل از آن باید صادق خان شفق به همه انسانها من جمله به ما یاد بدهد که چه گونه بدون کاربرد "واژه" میتوان چیزی گفت ویا نوشت؟).

طالب صادق اینبار در چهره شفق کاذب به مانند ملای قریه توصیه جالبی دارد و ما را از خواندن مقالات بی بی سی، لوموند دیپلماتیک، نوشته های برخی افراد تواب و پرچمی ها و خلقی ها برحذر میدارد. او میگوید که چون

دو تای اولی مال بورژوازی، سومی مرتد و بقیه رویونیست اند و به دشمنان ما تعلق دارند، ما نباید مقالات آنها را بخوانیم، زیرا به حال ما مضر اند! به قول شفق خان ما باید مثل اسب گادی یک بعدی نظر اندازیم و نبایستی نظرات دشمنان ایدئولوژیک خود را بدانیم، نقد کنیم و پاسخ بدهیم! او در این مورد نیز "منسویین ساما" را مثل سائر موارد مواخذه میکند که مقالات و نوشته های مراجع و ذوات فوق را مجدداً به نشر می سپارند. آقای د. شفق! در مورد دستور نخواندن فلان نوشته یا اثر ما را معذور دارید چون آنچنانکه شاهد هستید ما این عادت بد را داریم حتی نوشته های شما را هم میخوانیم؛ ولی مطمئن باشید به آن نوشته ها هم همان میکنیم که با نوشته شما. اما در مورد دوم آیا در مورد این اتهام تان نیز لازم نیست که شهادت به خرج داده و مشخصاً بنویسید که کی ها و در کدام وسایل ارتباط جمعی اینکار را کرده اند و آنها چه مناسبتی با ساما دارند؟

د. شفق در ادامه جعلیاتش به ضد ساما از اعظم دادفر به عنوان سامائی نام برده و چنین می نویسد: "**اعظم دادفر و چند تای دیگر را در پست های وزارت و ده ها تن دیگر از این ها را در پست های ریاست و پارلمان رژیم پوشالی می دیدیم...**" (تأکید از ا. برومند) نویسنده مفتن این ادعا خوب میداند که اعظم دادفر سامائی نیست، ولی چون به ضد ساما می نویسد و کس دیگری را نمی یابد، به خاطر خالی نماندن عریضه اش نزد خوانندگانی که از سامائی نبودن دادفر بی خبر اند، اعظم دادفر را مثال می آورد.

مبرهن است که اعظم دادفر یکی از افراد سرشناس جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید)، عضو سازمان جوانان مترقی و در اواخر یکی از رهبران آن سازمان بود. دادفر فرصت طلبانه به ساما پناه آورد و صرف برای مدت کوتاهی ماند. سپس او به ایران و بعد به پاکستان رفت و دیگر هیچگاهی با ساما مناسبت تشکیلاتی نداشته است. موصوف در زمان جنگ مقاومت ضد روسی و سالهای پس از آن تا ایندم متأثر از اندیشه ترک تباری بوده و در اروپا میزیسته است. پس از اشغال افغانستان به وسیله امپریالیستهای امریکا و ناتو، اعظم دادفر بنا بر سفارش دولت امپریالیستی المان و سجده وی بر قدمگاه اشغالگران و ارتکاب خیانت ملی به رتبه وزارت رسید. او پس از ۲۱ سال از ترک ساما این خیانت آشکار ملی را مرتکب شده است که مثل تمام تسلیم طلبان و خائنین ملی ریز و درشت، از نظر سامائی های اصولی و روندگان راستین راه انقلابی مجید شدیداً محکوم است! ساما در قبال این عمل خایانه و تسلیم طلبانه دادفر و امثالش هیچگونه مسؤولیتی ندارد.

در شرایط اشغال امپریالیستی کشور ما سامائی های راستین هرگونه سازش، مامشات و خدمت به امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور از جانب دادفر، حسین خاین و امثال شان را تسلیم طلبی ملی و در نتیجه خیانت ملی میدانند! در گذشته بسیار کسانی مثل اعظم دادفر عضو ساما شدند، ولی بعداً به دلایل مختلف از ساما برپند و یا طرد شدند. حسین خائن زمانی در ساما بود، ولی فعلاً خائن به ساما و خائن بزرگ ملی است. جناب صادق خان شفق! خودت نیز زمانی عضو ساما بودی، حتی برادرت "معلم خادم" در جلسه ای با یک تن از کادر های ساما که به خاطر جذب وی انعقاد یافته بود به خاطر گناه نابخشودنی که از نظر او مرتکب شده بودی خواهان اخراجت از ساما شد؛ ولی تو با این جمله از خود دفاع کردی: "**خواهش میکنم مرا به گناه دوران چهارده سالگی ام مجازات نکنید**" آنزمان ساما گناه دوران صغارت تو را بخشید و اخراجت نکرد. اما باخیانت دوران کبارتت قبل از حسین خاین به وسیله بخش غرچستان از ساما طرد شدی. همانگونه که ساما در قبال حسین خائن و شما حواریون چنگیزباز و ناصادق شریک جرم او و دیگر چپ نما های گریز یا و نیمه راه مسؤولیت ندارد، به همان سان هیچ مسؤولیتی را در قبال خیانت ملی اعظم داد فر نیز نمی پذیرد و اعمال خایانه همه تان را محکوم میکند.

شفق کاذب غیر صادقانه از موجودیت **چند تا وزیر و ده ها رئیس و وکیل پارلمان سامانی** حرف میزند بدون آنکه یکی را با اسم و رسم و با هویت فردی و سیاسی اش معرفی کند. من این ادعا را کذب محض میدانم. اگر شفق در ادعای فوقش صادق است و جدی، بفرماید بگوید که کدام شخصیت حقیقی از "رئیس" تا "وزیر" و "وکیل" در رده های حکومت و پارلمان اداره مستعمراتی طی این نه سال از عمر ننگین آن، هویت سامانی داشته است. اگر او فردی را با هویت سامانی یافت، باید او را معرفی کند تا بقیه مردم هم بدانند و باور کنند. در غیر آن این ادعای کاذب از پشت خنجر زدن و مبین کین توزی و ضعف اخلاقی فرد ادعا گر است که احتمالاً از همان "جرم دوران صغارت" با او باقی مانده است.

مائوئیست ناصداق و خیره سر در ادامه هذیان تب آلودش فراموش میکند که در کجا نشسته، خیلی گستاخانه و بدون رعایت ادب و عفت قلم کلماتی را که زیب شخصیت خودش است، به آدرس سازمانی می فرستد که تاریخی با عظمت و کارنامه های سترگ مبارزاتی داشته و خون صد ها ازمین و او بهترین را نثار باروری نهال آزادی و انقلاب کرده و نام پُرطنین آن در کشور ما مترادف با انقلاب است و در تاریخ معاصر مبارزاتی افغانستان نام ساما مفهوم انقلاب را در اذهان تداعی میکند. این نیمچه باسواد که در همان جمله کلمه "تعیین" را "تعیین" مینویسد، گستاخ تر از استاد شیداش حسین خائن در کمال بی ادبی و پر روئی ادعا دارد که: **"به این لحاظ بود که امپریالیست ها امکانات وسیع تبلیغاتی (چندین دستگاه رادیو، چندین پایگاه تلویزیونی و ده ها پایگاه اینترنتی) را در اختیار آنها قرار داد."** دروغ گوی رویت سیاه! "شورش" کاذب اینبار نیز مثل ادعای دروغین ده ها رئیس و وکیل سامانی در پارلمان پوشالی، از موجودیت چندین رادیو، تلویزیون و ده ها پایگاه اینترنتی مربوط به ساما از برکت امکانات وسیع اهدائی امپریالیست ها خبر میدهد، بدون اینکه وجود یکی را مثال بیاورد و بگوید این یکی به سامانی ها تعلق دارد. اگر سامانی ها دم و دستگاهای تبلیغاتی فوق را در اختیار داشتند، امثال تو و استاد شیداد کجا جرأت می کردید به پای آنها پارس زده و پاچه آنها را بگیرید! چه خوب است اگر این جاعل ماهر از وجود خارجی آنهمه رادیو، تلویزیون و پایگاه اینترنتی اهدائی امپریالیست ها متعلق به ساما صرف یک مورد را مشخصاً نام بگیرد تا خوانندگان و هموطنان ما از موجودیت همچو افرادی خود فروخته و خائن در جمع سامانی ها مطلع شوند!!! ولی اگر همچو دم و دستگاهی وجود خارجی نداشته باشد و فردی بی هویت و صدر نشین دکان اینترنتی اینطور بی مهابا و گستاخانه به ترور سیاسی متوسل شود، در آنصورت خوانندگان حقیقت نگر در حقت قضاوت صائب خواهند کرد و او سند محکومیت و خیانت خودش را امضاء کرده است.

چنین می نماید که "شورش" کاذب سوار بر بالای پشکل هوای کشمیر را در سر دارد. او مدعی است که: **"درک کمونیست ها از مسائل به مراتب عمیقتر شده و جنبش کمونیستی کشور از نظر کیفی پا به مرحله جدید گذارده است."** ماشاءالله!!! این چه تکامل کیفی است که "کمونیست های انقلابی" آن که مدعی آغاز جنگ خلق و رهبری انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در کشور اند، از درک الفبای آن جنگ و مبارزه ضد امپریالیستی در نظر و عمل عقب بوده و در حالیکه دشمن عمده در درون خانه مشترک ماست، با مغشوش ساختن تضاد عمده و دشمن عمده، به رخ همدیگر شمشیر کشیده و عناصری گماشته شده به دستور اشغالگران مصروف تخریب و تضعیف جنبش از درون اند؟ آیا منظور صادق خان شفق از **"جنبش کمونیستی"** و **"مرحله جدید"** آن باز هم همان حزب بد نام کمپرادور ریسم سرخ ان جی او باز "کمونیست - مائوئیست" خادم اشغالگران به اضافه جرگه تک فردی "مائوئیست های افغانستانی" است؟ آیا اینها و اعمال ننگین و خاینانه شان **تکامل کیفی** است؟ ایداً نه! و هرگز نه!!

"شورش" شکل سوار در ادامه لاف و بلوف و هذیان گوئی اش ادعا دارد که: " مردم کشور به ویژه جوانان... دریافته اند که کمونیست ها یگانه سکوی قابل تکیه است [ استند ] و... فقط آنها میتوانند بدیل این نظام ضد انسانی را ارائه کنند." این ادعا در بهترین وجهش یک آرزو است نه واقعیت و در بدترین وجهش خود فریبی است و عوام فریبی. **ایکاش چنین میبود!** اگر چنین میبود، پیشبرد امر کنونی دشوار انقلاب ما به مراتب سهلتر از امروز بود و ما میتوانستیم صادقانه و واقعبینانه به دور از لاف و بلوف ادعا کنیم که جنبش ما پا به مرحله عالیتز و "جدید تر" گذاشته است. این کور خانه نشین در حالیکه در کشور هالند لمیده، بدون اینکه قدم رنجه کند، از بغداد (جهنم افغانستان) باخبر بوده و از آنجا از درون خانه چنین حکم های حکیمانه ای صادر میکند!!! واقعیت ملموس و دردناک اینست که متأسفانه مردم کشور و جوانان ما در داخل و خارج به این حدی از رشد آگاهی سیاسی نرسیده اند که کمونیست ها را به نام کمونیست و با ایدئولوژی کمونیستی شان بپذیرند، چه رسد به اینکه کمونیست ها را یگانه سکوی قابل تکیه بدانند و آنها را ناجی خویش بشمارند. این خوشخیالی و صورخیال خرده بورژوائی از یک امر نهایت دشوار و از یکی از مسائل بغرنج و حیاتی انقلاب کشور ماست. تا رسیدن به آن منزل و "مرحله جدید"، فاصله درازی در پیش است و گام های بی شماری باید برداشته شود.

### به رسم نتیجه :

از نه سال بدینسو خلق دربند و کشور ما در معرض تجاوز عریان و اشغال مستقیم و غارتگری امپریالیسم جهانی قرار داشته و همزمان جنبش انقلابی کشور ما مزید بر شکست های پیهم گذشته؛ معروض به انحرافات جدید ایدئولوژیک - سیاسی، ارتداد، حملات چند جانبه و خیانتی از چپ و راست بوده است. طی این مدت حزب بد نام "کمونیست - مائونیست" حسین خائن و رهبران و کادر های آن در مقام کمپرادور های سرخ در حین خدمت به امپریالیستهای اشغالگر و زراندوزی به بهای خیانت ملی و خیانت به خلق و انقلاب کشور، به دستور بادران امپریالیست اشغالگرشان زیر نمام "کمونیسم"، "حزب کمونیست"، "انقلاب"، "تدارک جنگ خلق" و... مصروف اغواگری بوده اند تا بتوانند:

به مانند اسلاف شان باند های رویونیست مزدور و جنایتکار "خلق" و پرچم، کمونیسم، آرمانها و مفاهیم کمونیستی را ترور کرده و از محتوا تهی بسازند و بدین وسیله سنگر مقاومت و مبارزه انقلابی و ضد اشغال امپریالیستی در کشور ما را به زعم خود و اربابان امپریالیستی و مرتجع شان از درون ضربت زنند. اما خوشبختانه چهره اصلی، ماهیت و مأموریت این گماشتگان امپریالیسم اشغالگر (**حزب بد نام "کمونیست - مائونیست" حسین خائن و رهبران و کادر های وفاداران**) در صف جنبش انقلابی کشور ما شناسائی شده و از جنبش طرد شدند.

مزید بر این گماشتگان شناخته شده و مطرود، هستند عده ای اپورتونیست های عقده ای، حراف و مفتن بی عمل که ضمن قافیه بافی "چپ" و اشاره زدن به چپ، به راست رفته در قالب پروژه های تبلیغاتی امپریالیست ها به منظور تخریب کاری در جنبش انقلابی و از پشت خنجر زدن، در عین چرخش به عقب و زد و بند و همکاری و سکوت و اغماض در مقابل خیانت های استادشان، در نقش ستون پنجم امپریالیستهای اشغالگر مصروف لجن پراکنی به صورت انقلابیون، ترور و بی اعتبار ساختن و از هیبت انداختن مفاهیم انقلابی و موارد و مناسبت های تاریخی انقلابی کشور اند. آحاد جنبش انقلابی کشور ملزم به ارتقای درجه هوشیاری انقلابی نسبت به این ریاکاران نقابدار و بی نقاب هستند. اگر این مسأله جدی گرفته نشود، زیانهای جبران ناپذیری از این ناحیه متصور خواهد بود.

به منظور رفع ابهام و دعوت از فرد ادعاگر جهت مستند سازی همه ادعا هایش در مورد ساما و سامائی ها، با صراحت اعلام میشود که هم اکنون نیز در شرایط تجاوز عریان و اشغال مستقیم و غارتگری امپریالیستی به کشور ما، هرگاه عناصری زیر نام ساما یافت شوند که علی رغم نص صریح دستور کنفرانس سرتاسری ساما در شرایط جاری اشغال کشور، به "هرگونه تلاش در جهت زدودن مرز میان مردم و صف دشمنان آن و هرگونه ارتباط غیر دشمنانه با آن" و "هرگونه سازش، ارتباط و همکاری با دشمن عمده و اساسی مردم ما و مزدوران حلقه به گوش آن به منظور درهم و برهم کردن مناسبات دشمنانه و آشتی ناپذیر ما با آن" پردازند، ما بر اساس نص صریح آن دستور، آن اعمال را تسلیم طلبی ملی و خیانت به منافع ملی میدانیم و عاملان آن در صف انقلابیون سامائی و انقلاب کشور جایی نداشته و از نظر ساما آنها فرقی با حسین خائن و سائر تسلیم طلبان و خائنین ملی نخواهند داشت و یکجا با آنها مقام شایسته خود را احراز خواهند کرد.

امید است با این موضع صریح و تاریخی ساما و سامائی ها، دیگر هیچ حراف و هرزه گوئی از قبیل د. شفق شاگرد صادق حسین خاین نیز به خود حق ندهد دامن پاک ساما را به گند تسلیم طلبی خود و دیگران بیالاید.

طبق رهنمود های برنامه و کنفرانس سرتاسری ساما و پیام خون شهدای پاک بازش، هرگونه تلاش اپورتونیستی انحلال طلبانه، رفورمیستی، سازشکارانه و تسلیم طلبانه در جهت قلب ماهیت ساما و عدول از اهداف انقلابی برنامه ای و وظایف سه گانه آن برای انقلاب ملی - دموکراتیک کشور و تغییر ماهیت طبقاتی آن، از جانب هرکسی که باشد، از نظر منسوبین راستین و انقلابی ساما شدیداً مردود و محکوم است و ضمن افشای همه جانبه انحراف و منحرفین، علیه آنها از موضع انقلابی ساما (مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون) مبارزه خواهد شد.

در اخیر با طرح مجدد اصل اساسی ساما که مجید سکاندار ساما همپای خروش مسلسل رزمندگان سامائی در فردای تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم روس به کشور ما، در جدی ۱۳۵۸ ش در شبنامه "روس اشغالگر در سرایشیب رسوائی و تباهی" مطرح کرده و روی این اصل از جان گذشت، یکجا با مجید این اصل زرین را برجسته ترمی سازم:

**" بریده باد زبانی که در برابر تجاوز امپریالیسم خاموش بماند! "**

تا نوبتی دیگر...

احمد برومند      جمعه ۱۲ قوس ۱۳۸۹ شمسی برابر با ۳ دسمبر ۲۰۱۰ میلادی      کابل -  
افغانستان